

Analysis of the Effect of Tax Fairness and Complexity on the Poverty Gap in Urban and Rural Areas of Iran¹

Shahryar Zaroki², Ahmad Jafari Samimi³, Vira Shirsavar⁴

Received: 2023/12/06

Accepted: 2024/01/16

Abstract

The main purpose of the current research is to investigate the factors affecting poverty in the provinces of Iran and specifically to focus on analyzing the effect of tax complexity and fairness. For this purpose, the poverty gap index was calculated for 31 provinces from 2011-2020 using raw household income-expenditure data. Then, using the dynamic panel data method and GMM estimator, the research model was estimated for urban and rural areas. Calculating the poverty index indicates that the poverty gap in rural areas (with an average of 38.62 Percent) is larger than in urban areas (with an average of 24.50 Percent). The estimation results in urban and rural areas confirm the phrase "poverty brings poverty." Tax fairness in both regions harms the poverty gap, and the effect size in rural areas is more than three times that of urban areas. Increasing the tax system's complexity in urban areas is detrimental to the poor, and in rural areas, it is beneficial to the poor. Inflation in both regions has an undesirable effect on poverty, and of course, in terms of effectiveness, the rate of its undesirable effect on poverty in rural areas is more than double that of urban areas. The increase in urbanization increases poverty in urban areas, and the increase in rural population reduces rural poverty. Also, by moving towards goods-oriented production activities and increasing its share and weight compared to service-oriented production activities, poverty will decrease in urban and rural areas, and the size of the favorable effect of this factor on poverty in rural areas is almost three times that of urban areas. On this basis, poverty alleviation economic policies with a greater focus on rural households than urban households should be used to reduce poverty, adopt supportive policies and create income-generating job opportunities for the urban and rural poor. Also, poverty reduction should be targeted in provinces with a higher poverty gap index.

Keywords: Poverty, Tax Complexity, Tax Fairness, Dynamic Panel Data, Iran.

JEL Classification: I32, H20, C23.

1. DOI: 10.22051/IEDA.2024.45808.1392

2. Associate Professor, Department of Energy Economics, Faculty of Economics and Administration Sciences, Mazandaran University. Sari, Iran. Email: Sh.zaroki@umz.ac.ir

3. Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Administration Sciences, Mazandaran University. Sari, Iran. Email: Jafarisa@umz.ac.ir

4. M.Sc. Student, Department of Economics Science, Mazandaran University. Sari, Iran. Email: vira.shirsavar45@gmail.com

مقاله پژوهشی

تحلیل اثر انصاف و پیچیدگی مالیاتی بر شکاف فقر در مناطق شهری و روستایی استان‌های ایران^۱

شهریار زروکی^۲، احمد جعفری صمیمی^۳ و ویرا شیرسوار^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر فقر در استان‌های ایران و به طور خاص تمرکز بر تحلیل اثر پیچیدگی و انصاف مالیاتی است. برای این منظور نخست با استفاده از داده‌های خام درآمد-هزینه خانوارها، شاخص شکاف فقر برای ۳۱ استان کشور در دوره زمانی ۱۳۹۹-۱۳۹۰ محاسبه شد. سپس با به‌کارگیری روش داده‌های تابلویی پویا و تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته، الگوی پژوهش برای مناطق شهری و روستایی برآورد شد. نتایج حاصل از محاسبه شاخص فقر بیانگر آن است که شکاف فقر در مناطق روستایی (با میانگین ۳۸/۶۲ درصد) بزرگ‌تر از مناطق شهری (با میانگین ۲۴/۵۰ درصد) است. نتایج حاصل از برآورد در مناطق شهری و روستایی تأییدی در عبارت "فقر، فقر می‌آورد" است. انصاف مالیاتی در هر دو منطقه با اثری منفی بر شکاف فقر همراه بوده و اندازه اثر در مناطق روستایی بیش از سه برابر مناطق شهری است. افزایش پیچیدگی در نظام مالیات سنتی در مناطق شهری به ضرر فقرا و در مناطق روستایی به نفع فقراست. تورم هر دو منطقه با اثری نامطلوب بر فقر همراه است و البته از حیث اثرگذاری، میزان اثرگذاری نامطلوب آن بر فقر در مناطق روستایی بیش از دوبرابر مناطق شهری است. افزایش شهرنشینی، فقر در مناطق شهری را تشدید نموده و افزایش روستاشینی، فقر روستایی را کاهش می‌دهد. همچنین با حرکت به سمت فعالیت‌های تولیدی کلا-محور و افزایش سهم و وزن آن نسبت به فعالیت‌های تولیدی خدمات-محور، فقر در مناطق شهری و روستایی کاهش می‌یابد و اندازه اثرگذاری مطلوب این عامل بر فقر در مناطق روستایی تقریباً سه برابر مناطق شهری است. بر این مبنای پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های اقتصادی فقرزدا با تمرکز بیشتر بر خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری قرار صورت پذیرد و سیاست‌های حمایتی و ایجاد فرصت‌های شغلی درآمدزا برای اقشار فقیر شهری و روستایی اتخاذ شود. همچنین در استان‌هایی که از شاخص شکاف فقر بالاتری برخوردارند، کاهش فقر به طور هدفمندتری ملاحظه‌شده خواهد شد.

واژگان کلیدی: فقر، پیچیدگی مالیاتی، انصاف مالیاتی، داده‌های تابلویی پویا، ایران.

طبقه‌بندی موضوعی: C23, H20, I32

۱. کد DOI مقاله: 10.22051/IEDA.2024.45808.1392

۲. دانشیار، گروه اقتصاد انرژی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ساری، ایران. نویسنده مسئول. Email: sh.zaroki@umz.ac.ir

۳. استاد، گروه اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ساری، ایران. Email: Jafarisa@umz.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ساری، ایران.

Email: vira.shirsavar45@gmail.com

مقدمه

فقر از بزرگ‌ترین موضوعات مطرح در کشورهای در حال توسعه بوده و رفع آن از وظایف اصلی دولت است. در این راستا با بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر فقر و ارائه راهکارهای سیاستی مبتنی بر آن، می‌توان تا حدودی از دامنه و عمق فقر کاست. مالیات و مشخصه‌های آن از جمله عواملی است که می‌تواند بر فقر مؤثر واقع شود و شدت و حدت آن را سبب گردد. همان‌طور که می‌دانیم در بین انواع درآمدهای دولت، مالیات قابل قبول‌ترین و مناسب‌ترین نوع از نظر اقتصادی است. هدف از اخذ مالیات برداشت قسمتی یا بخشی از دارایی یا درآمد افراد یک جامعه برحسب توانایی پرداخت افراد برای تأمین مخارج دولت است. همچنین مالیات به‌عنوان ابزاری کارآمد در جهت اجرای سیاست‌های اقتصادی، اعم از توزیعی و مالی و حتی هدایت اقتصاد در مسیر اهداف کلان اقتصادی مانند تثبیت اقتصادی، ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی، تخصیص مجدد منابع اقتصادی، تعدیل و توزیع نابرابری درآمد به شمار می‌آید. از این‌رو وجود یک نظام مالیاتی کارآمد برای تداوم فعالیت‌های دولت، ضروری است (طاهرپور کلانتری و علیاری شوره دلی، ۱۳۸۶). همان‌طور که می‌دانیم نظام مالیاتی به نحوی با فعالیت‌های اقتصادی مرتبط است و در یک نظام اقتصادی سالم تقریباً تمام هزینه‌های عمومی دولت، توسط مالیات دریافتی از فعالیت‌های اقتصادی فعالان تأمین می‌گردد. با این‌حال در سویی دیگر عدالت در مالیات ستانی نیز مسئله‌ای مهم است و اگرچه رابطه مستقیم با فقر ندارد؛ ولی در چهارچوب نابرابری و تبعیض معنا پیدا می‌کند و شامل عدالت افقی و عمودی می‌شود. در این راستا لازم است تا ساختار نظام مالیاتی و مناسبات آن به‌گونه‌ای تنظیم شود که نابرابری و شکاف طبقاتی را در جامعه کاهش دهد و از طریق اخذ مالیات از فعالان اقتصادی و طبقات بالای درآمدی و انتقال آن به افراد کم‌درآمد و فقرا، رفاه اقتصادی را افزایش دهد؛ بنابراین توزیع مناسب درآمد و به‌اصطلاح، کاهش فاصله طبقاتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف نظام مالیاتی شمرده می‌شود (التجائی و همکاران، ۱۳۹۷). در مبحث کارآمدی نظام مالیاتی اگر چنانچه پرداخت‌کنندگان مالیات نظام مالیات ستانی را به‌صورت نظامی منصفانه درک کنند، بر طرز تفکر آن‌ها نسبت به پرداخت مالیات تأثیر می‌گذارد و منجر به پرداخت دقیق و کامل‌تر مالیات توسط این افراد می‌شود (آلم و همکاران، ۲۰۱۲). در سوی مقابل اگر چنانچه عوامل اقتصادی مالیات ستانی را منصفانه ندانند، ممکن است تمایل به فرار مالیاتی در آن‌ها بیشتر شده و سبب ایجاد انگیزه و تلاش برای مقابله با قوانین مالیاتی شود (تورگلر و همکاران، ۲۰۱۰). در نتیجه با وجود انصاف در نظام مالیات ستانی، دولت می‌تواند با کسب درآمدهای مالیاتی بیشتر، به نحوه مطلوب‌تری سیاست‌های مالی انبساطی را تأمین نماید و از مجرای ابزارهای سیاست مالی و تمرکز بیشتر بر گروه‌های کمتر برخوردار، وضع اقتصادی این گروه از افراد جامعه را بهبود بخشد و نقش مهمی در کاهش فقر ایفا نماید. از سوی دیگر در کنار انصاف مالیاتی، مشخصه‌ای به نام پیچیدگی مالیاتی در نظام مالیات ستانی مهم است. برای مالیات‌دهندگان، پیچیدگی مالیاتی از لحاظ زمان صرف‌شده و هزینه‌های وارد آمده به دلیل پیروی از قوانین مالیاتی مربوطه تعریف می‌شود. با پیچیده شدن نظام مالیاتی درک انصاف مالیاتی کاهش

می‌یابد و پیچیدگی مالیاتی به طور معکوس ارتباط قابل قبولی با درک انصاف دارد. به عبارت دیگر با افزایش پیچیدگی مالیاتی، درک انصاف مالیاتی از سوی مؤدیان مالیاتی کاهش می‌یابد و در نتیجه انتظار افزایش فقر وجود دارد. در مجموع دو مفهوم پیچیدگی و انصاف مالیاتی از جمله مشخصه‌های یک نظام مالیاتی است و به نوعی بیانگر عملکرد سیستم مالیات ستانی در هر اقتصادی است و می‌تواند بر فقر مؤثر باشد. براین اساس پرسش‌ها در مطالعه بر آن است که نخست، این دو مشخصه از نظام مالیات ستانی، چگونه بر فقر اثرگذار است؟ دوم، آیا تفاوتی در نوع و اندازه اثرگذاری این دو مشخصه بر فقر در مناطق شهری و روستایی استان‌های کشور وجود دارد؟ سوم، سایر عوامل از جمله تورم و ساختار اقتصادی چه تأثیر بر فقر در مناطق شهری و روستایی دارد و این که میزان اثرگذاری این عوامل بر فقر در مناطق شهری متفاوت از مناطق روستایی است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست با استفاده از داده‌های خام درآمد-هزینه بودجه خانوار، شاخص شکاف فقر در مناطق شهری و روستایی ۳۱ استان کشور طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۰ محاسبه می‌شود. سپس الگوی پژوهش با روش داده‌های تابلویی و تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم‌یافته به طور جداگانه برای مناطق شهری و روستایی برآورد می‌شود. در ادامه چارچوب مقاله بدین صورت است که پس از مقدمه و در بخش دوم ادبیات پژوهش با تأکید بر مبانی نظری و مطالعات تجربی ارائه می‌شود. در بخش سوم و روش‌شناسی، الگو پژوهش تصریح و داده‌ها توصیف می‌شود. نتایج حاصل برآورد الگو در بخش چهارم ارائه می‌شود. یافته‌ها و ارائه پیشنهادها بخش پنجم را تشکیل می‌دهد.

ادبیات پژوهش

ادبیات نظری پژوهش

در تعاریف صورت گرفته از فقر، این پدیده به حدی مشکل پایه‌ای تصور شده که عده‌ای آن را قوی‌ترین و عمومی‌ترین مصیبت مردم می‌دانند و به طریقی در تعریف آن به محرومیت اشاره می‌کنند. البته محرومیت مفهومی نسبی است که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های مختلف کاملاً تفاوت داشته باشد (سن، ۱۹۸۴). در تعریف متعارف، فقر بر دو نوع مطلق و نسبی تعریف می‌شود. فقر مطلق موضوعی عینی است که ممکن حالت مطلق داشته باشد و برحسب ناتوانی یا محرومیت در کسب حداقل استانداردهای زندگی تعریف شود. در این تعریف از فقر بر عدم توانایی فرد یا خانوار در تأمین حداقل نیازها تأکید شده است. در مقابل فقر مطلق، فقر نسبی قرار دارد و مترتب بر ناتوانی در دسترسی به سطح معینی از استانداردهای زندگی است که در جامعه کنونی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود. فقر نسبی عموماً معیاری از توزیع نسبی درآمدها و نابرابری است تا محرومیت و ناتوانی مطلق. در بحث فقر نسبی یک مفهوم آن اشاره به عدم دسترسی افراد و خانوارها به امکانات معیشتی معینی دارد و هرگاه کل هزینه‌ها یا مصرف کالاها توسط فرد یا خانوار کمتر از حد معینی باشد آن فرد یا خانوار فقیر تلقی می‌شود. در مفهوم و بیان دیگر، فقر نسبی به حق برخورداری

از حداقل خاصی از منابع و امکانات پایین اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد و که اگر درآمد فرد یا خانوار از کمتر از آن حداقل معین باشد و وی به آن‌ها دسترسی نداشته باشد فقیر محسوب می‌شود. در این حالت حق برخورداری از حداقل درآمد مهم است و نه نحوه مصرف آن (آتکینسون^۱، ۱۹۸۷). مطابق با ادبیات اقتصادی فقر در هر نوع تعریفی که از آن می‌شود متأثر از برخی عوامل می‌باشد و مالیات، مشخصه‌ها و ساختار آن نیز از آن جمله است. ساختار مالیاتی در هر اقتصادی، یکی از عوامل موثر بر توزیع درآمد است و با توجه به ارتباطی که توزیع درآمد می‌تواند بر فقر داشته باشد؛ ساختار و مشخصه‌های نظام مالیاتی و مالیات‌ستانی نیز می‌تواند در تبیین فقر مهم و اثرگذار باشد. در نگاه کلی مالیات‌ها به دو دسته مستقیم (مالیات بر درآمد شخصی، مالیات بر درآمد شرکت‌ها و سایر انواع مالیات بر درآمد و سرمایه) و غیرمستقیم (مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر مصرف و سایر مالیات‌هایی که بر تولیدات و محصولات) تقسیم می‌شوند و اثر مالیات بر توزیع درآمد به نوع سیستم مالیاتی اتخاذ شده بستگی دارد، به نحوی که مالیات‌های مستقیم از طریق طرح مالیات‌های تصاعدی می‌تواند نسبت به مالیات‌های غیرمستقیم نقش بیشتری را در باز توزیع ایفا کند. در نظام مالیات‌ستانی، انصاف و پیچیدگی مالیاتی به عنوان دو مشخصه مطرح است. انصاف مالیاتی نحوه توزیع بار مالیاتی حاصل از سیاست‌های مالیاتی دولت را اندازه‌گیری می‌کند. از نظر تأمین عدالت، مزایا و عایدات دریافتی افراد از محل هزینه‌کرد مالیات‌های اخذ شده نوعی دیگر از انصاف مالیاتی است و از این نظر رعایت عدالت در توزیع بار مالیاتی بین مردم، عاملی مهم در مسئله فقر است. پیچیدگی مالیاتی به صورت ابهام و پیچیدگی در قوانین مالیاتی مطرح است. پیچیدگی مالیاتی از پیچیدگی قوانین مالیاتی ایجاد می‌شود و با وجود ابهام در برخی از قوانین و شفاف نبودن برخی از تبصره‌ها، شدت و حدت این مشخصه در نظام مالیات‌ستانی بیشتر می‌شود. با افزایش پیچیدگی مالیاتی کارایی نظام مالیات‌ستانی تقلیل یافته و انتظار می‌رود که درآمد مالیاتی دولت به دلایلی نظیر فرار مالیاتی بیشتر، کاهش یابد و یا به اندازه‌ای که بطور بالقوه ممکن است، حاصل نگردد. با کاهش درآمد مالیاتی و یا جمع‌آوری کمتر از حد آن، ممکن است تأمین مالی هزینه‌های دولت و بویژه تأمین مالی هزینه‌های مرتبط با سیاست‌های بازتوزیعی و سیاست‌های مرتبط با حوزه فقر به طور موثر صورت نپذیرد و از این مجرا افزایش پیچیدگی مالیاتی بطور نامطلوب بر فقر اثرگذار باشد. از سوی دیگر با کاهش پیچیدگی مالیاتی و به تبع آن افزایش احتمالی درآمدهای مالیاتی دولت، تأمین مالی سیاست‌های فقرزدا میسر شده و به کاهش فقر بینجامد.

ادبیات تجربی پژوهش

سپهر دوست و همکاران (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر ساختار مالیاتی بر نابرابری درآمدی در کشورهای منتخب خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)» با استفاده از داده‌های تابلویی به بررسی تأثیر ساختار مالیاتی و اجزای آن بر وضعیت نابرابری درآمدی طی دوره ۲۰۱۸-۲۰۰۵ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد برای مالیات‌ها از نوع مالیات‌های مستقیم بر درآمد که ویژگی قابلیت انتقال بار مالیاتی از قشر

تولیدکننده به مصرف‌کننده ضعیف‌تر است، برعکس عمل کرده و منجر به کاهش نابرابری درآمدی و به تبع کاهش فقر می‌شود.

باغبانی و همکاران (۱۳۹۹)، در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی میزان پیچیدگی قوانین مالیات‌های مستقیم در نظام مالیاتی کشور» به بررسی عوامل مؤثر بر پیچیدگی مالیات‌های مستقیم در ۴ گروه پیچیدگی اداری و اجرای قانونی، تمکین و سیاستی، به کمی‌سازی پیچیدگی مالیات‌های مستقیم پرداختند. برای این منظور با استفاده از روش دلفی و ضریب هماهنگی کندالوی، وزن عوامل مؤثر در پیچیدگی مالیات مستقیم را رتبه‌بندی و احصاء کردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد دوره مالیاتی مبتنی بر اصلاحیه قانون ۱۳۸۰ نسبت به اصلاحیه ۱۳۶۶ دارای درجه پیچیدگی بیشتری است. همچنین در هر دو دوره، پیچیدگی مالیاتی اشخاص حقیقی بیشتر از اشخاص حقوقی در مالیات مستقیم بوده است.

حشمتی دایاری و همکاران (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای با عنوان «رشد فقرزدا در مناطق شهری ایران (رویکرد تعیین کانون‌های سیاست‌گذاری بر اساس فعالیت‌ها و گروه‌های شغلی)»، با استفاده از ماتریس چانونا^۱ و رتبه‌بندی دسته‌های فعالیت و گروه‌های شغلی در مناطق شهری ایران به بررسی رشد فقرزدا با تکنیک تاپسیس اقلیدسی پرداخته‌اند. برای این منظور از داده‌های هزینه و درآمد خانوارهای شهری ایران در دوره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۲ استفاده کردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که طی دوره مورد بررسی تنها دوره یک‌ساله ۱۳۹۵-۱۳۹۶ رشد و توزیع درآمد هر دو به سود فقرا عمل کرده‌اند و رشد فقرزدا شده است؛ ولی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۴ با وجود رشد، فقر افزایش یافته و رشد فقرا شده است. در سایر سال‌ها شاخص چانونا بر افزایش فقر دلالت دارد. نتیجه الگوی تاپسیس نیز بیان می‌کند که در میان دسته‌های فعالیت «فعالیت‌های مالی و بیمه‌ای» و در میان گروه‌های شغلی گروه «کارمندان امور اداری و دفتری» در رتبه نخست فقرزدایی بر اساس معیارهای سه‌گانه رشد، فقر و نابرابری قرار گرفته است.

حمزه‌ئی و همکاران (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر اجرای هدفمندی یارانه‌ها بر فقر و ناپایداری اقتصاد خانوار روستایی در ایران (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان نیشابور)» به ارزیابی آثار هدفمندسازی یارانه‌ها بر فقر و ناپایداری اقتصاد خانوارهای روستاها پرداختند. این پژوهش از نوع بنیادی اکتشافی و روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی است. داده‌های موردنیاز از دو طریق میدانی و اسنادی جمع‌آوری شده است. در این پژوهش، ابتدا شاخص‌های تحقیق طی دو دوره ۶ ساله پیش از هدفمندی یارانه‌ها (۱۳۸۹-۱۳۸۴) و دوره ۶ ساله پس از هدفمندی یارانه‌ها (۱۳۹۰-۱۳۹۵) در سطح تمام روستاهای کشور بررسی و میانگین هر شاخص در دوره پیش‌وپس از هدفمندی یارانه‌ها مقایسه شد. سپس نتایج به‌دست‌آمده از این بخش، با بررسی‌های حاصل از پژوهش میدانی در نمونه مورد مطالعه مورد مقایسه قرار گرفت. نمونه آماری این تحقیق شامل ۲۲ روستا از روستاهای شهرستان نیشابور، با استفاده از فرمول کوکران به‌عنوان نمونه به روش تصادفی سیستماتیک انتخاب شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، در طی سال‌های ۹۰، ۹۱ و ۹۲ تورم روستایی به ترتیب ۳۷/۲، ۳۲/۳ و ۳۷ درصد

بوده که در طی این دوره حتی بالاتر از تورم شهری شده است؛ بنابراین این طرح باعث تغییر در ترکیب هزینه‌های خانوار، تغییر در ترکیب هزینه‌های خوراکی خانوار و هزینه‌های غیرخوراکی خانوار می‌شود؛ ولی اجرای این طرح به دلیل نرخ بالای بهره‌مندی خانوار از طرح، در نهایت باعث افزایش درآمد خانوار می‌شود و نیز باعث ایجاد منبع درآمدی جدید برای خانوار روستایی می‌شود.

لونتی و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «بهبود کاهش فقر در اروپا: چه چیزی در کجا بهتر عمل می‌کند؟» به بررسی این که چگونه فقر درآمدی تحت تأثیر تغییرات در مقیاس سیاست‌های مالیاتی قرار می‌گیرد و این که کدام سیاست‌ها مقرون‌به‌صرفه‌ترین سیاست‌ها در کاهش فقر یا محدود کردن افزایش آن هستند، پرداختند. نتایج این مطالعه با استفاده از روش‌های ریز شبیه‌سازی در ۷ کشور اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که مزایای فرزندآوری، کمک‌های اجتماعی، آستانه‌های پایین‌تر مالیات‌برد درآمد و معیار تغییر مقیاس کل سیستم مزایای مالیاتی بر فقر درآمدی خانوارها اثرگذار است.

هیک و لانائو^۲ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «اعتبار مالیاتی و فقر در محل کار در بریتانیا: تجزیه و تحلیل بسته‌های درآمدی و عملکرد ضد فقر» به بررسی رابطه بین اعتبار مالیاتی و فقر در محل کار پرداختند و از یافته‌های یک مطالعه ملی بزرگ در مورد فقر محل کار استفاده کردند. در این مطالعه تحلیلی از بسته‌های درآمدی خانواده‌های کارگری و دو عملکرد اعتبارات مالیاتی در رابطه با اهداف ضد فقر را ارائه شد که بر اساس داده‌های درآمد کمتر از میانگین خانوارها بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ و ۲۰۱۴-۲۰۱۵ است. این مطالعه پنج یافته جدید ایجاد می‌کند. از جمله اینکه اعتبارات مالیاتی شکاف فقر خانوارهای دریافت‌کننده را به میزان دو سوم کاهش می‌دهد. کاهش اعتبارات مالیاتی پس از ۲۰۱۰-۲۰۱۱ باعث تمرکز پرداخت‌ها بر خانواده‌های تک‌فرزند و خانواده‌هایی با تعداد فرزندان بیشتر شده است و این که اعتبارات مالیاتی تنها یک‌سوم درآمد تأمین اجتماعی خانوارهای کارگری را تشکیل می‌دهد. استدلال محققان این مطالعه بر آن است که درک عمیق تعامل بین اعتبارات مالیاتی و کفایت درآمد در میان خانواده‌های کارگری برای ایجاد پایه محکم‌تر برای حمله مؤثر بر فقر در کار ضروری است.

لاریمور و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با عنوان «وجود و تداوم فقر در داده‌های مالیاتی ایالات متحده» به بررسی برآوردهای جدیدی از سطح و تداوم فقر در میان خانوارهای ایالات متحده از زمان رکود بزرگ پرداخت. ایشان فایل‌های سالانه داده‌های خانوار را با استفاده از پرونده‌های مالیات‌برد درآمد ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۸ ایجاد کردند. نتایج این مطالعه با استفاده از معیار درآمد خانوار پس از کسر مالیات حاکی از آن است که تقریباً از هر ۱۰ نفر در هر سال ۱ نفر در فقر به سر می‌برد و بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۸ بیش از ۴ نفر از هر ۱۰ نفر حداقل یک سال را در فقر گذرانده است.

گناتگون^۴ (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با عنوان «آیا فقر بر عملکرد درآمدهای مالیاتی در کشورهای درحال توسعه اهمیت دارد؟» به بررسی تأثیر فقر بر عملکرد درآمد مالیاتی (سهم درآمد مالیاتی)، طی دوره

1. Leventi *et al.*
2. Hick & Lanau
3. Larrimore *et al.*
4. Gnanon

۱۹۹۶-۲۰۱۵ با استفاده از روش داده‌های تابلویی نامتوازن ۱۰۲ کشور درحال توسعه پرداخت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نرخ‌های فقر بالاتر به طور قابل توجهی عملکرد درآمد مالیاتی را در کشورهای درحال توسعه کاهش می‌دهد. با این حال، میزان این اثر منفی در کشورهای کمتر توسعه یافته کمتر از سایر کشورهای نمونه است. این تحلیل همچنین نشان داده است که اثر عملکرد درآمد مالیاتی از فقر به سطح مصرف خانوار و همچنین نرخ بیکاری غالب در اقتصاد بستگی دارد. در نهایت، کمک‌های ورودی به توسعه به کاهش اثر منفی فقر بر عملکرد درآمدهای مالیاتی در کشورهای درحال توسعه کمک می‌کند. این نتایج نه تنها اهمیت فقر را بر عملکرد درآمدهای مالیاتی در کشورهای درحال توسعه نشان می‌دهند، بلکه علاوه بر این نشان می‌دهند که ارائه مقادیر بالاتر کمک‌های مالی به این کشورها، می‌تواند به آنها کمک کند تا اثر سوء درآمد مالیاتی ناشی از فقر را کاهش دهند و حتی به آنها اجازه دهد از عملکرد درآمد مالیاتی بالاتری برخوردار شوند که برای دستیابی به اهداف توسعه آن‌ها کلیدی است.

گنانگون (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای دیگر با عنوان «نوسانات فقر و بی‌ثباتی درآمدهای مالیاتی در کشورهای درحال توسعه» با بررسی تأثیر نوسانات فقر بر بی‌ثباتی درآمد مالیاتی، مطالعات نسبتاً کم در مورد اثرات کلان اقتصادی فقر در کشورهای درحال توسعه را تکمیل نمود. در این مطالعه جهت تجزیه و تحلیل تجربی از روش داده‌های تابلویی نامتوازن از ۱۱۲ کشور درحال توسعه در دوره ۲۰۱۷-۱۹۸۰ استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که به طور متوسط در کل نمونه، نوسانات فقر با بی‌ثباتی درآمدهای مالیاتی کمتر مرتبط است. با این حال، این منعکس کننده اثر متمایز در بین کشورها است، زیرا کشورهای کم درآمد تمایل دارند اثر مثبت بی‌ثباتی درآمد مالیاتی ناشی از نوسانات فقر را تجربه کنند، در حالی که نوسانات فقر منجر به بی‌ثباتی درآمد مالیاتی کمتر در کشورهای نسبتاً پیشرفته (در میان کشورهای درحال توسعه) می‌شود. علاوه بر این، این نتایج این واقعیت را پنهان می‌کند که نوسانات فقر تأثیر مثبت بیشتری بر بی‌ثباتی درآمد مالیاتی در زمینه افزایش نرخ‌های فقر دارد. از منظر سیاستی این تحلیل نشان می‌دهد که برای سیاست‌گذاران اگر می‌خواهند ثبات درآمد مالیاتی را تضمین کنند، ضروری است که نوسانات نرخ‌های فقر (به ویژه در کشورهایی با نرخ‌های فقر بالا) را کاهش دهند و یا با توجه به تأثیر نامطلوب بی‌ثباتی درآمد مالیاتی بر رشد اقتصادی، بی‌ثباتی آن را کاهش دهند.

با مروری بر مطالعات گزارش شده و همچنین سایر مطالعات مرتبط در این زمینه این نکته مشهود است که پژوهش‌های زیادی درباره تأثیر انصاف و پیچیدگی مالیاتی بر فقر انجام شده است. در این پژوهش ضمن تبیین تحلیل شکاف فقر، برآورد و تحلیل اثر انصاف و پیچیدگی مالیاتی بر شکاف فقر در مناطق شهری و روستایی استان‌های ایران نیز انجام شده است.

روش‌شناسی پژوهش

ارائه الگوی پژوهش

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد پرسش اصلی مطالعه حاضر تبیین اثر انصاف و پیچیدگی مالیاتی بر شکاف فقر در مناطق شهری و روستایی استان‌ها ایران است. برای این منظور الگوی پژوهش در دو قالب

برای مناطق شهری و مناطق روستایی ارائه می‌شود. با توجه به اثرپذیری فقر از مقادیر گذشته خود، در تصریح الگوی پژوهش از روش داده‌های تابلویی پویا و در برآورد آن از تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) استفاده می‌شود. در این مطالعه مقاطع ۳۱ استان کشور و دوره زمانی مشتمل بر سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۹ است. با توجه به مطالعات تجربی موجود در حوزه فقر، تصریح معادلات رگرسیونی برای سنجش اثر انصاف و پیچیدگی مالیاتی بر فقر در مناطق شهری و روستایی به شرح زیر است:

الگوی پژوهش برای مناطق شهری

$$UPGI_{it} = \rho UPGI_{i,t-1} + \gamma_1 TaxC_{it} + \gamma_2 TaxF_{it} + \gamma_3 UInf_{it} + \gamma_4 UR_{it} + \gamma_5 ES_{it} + \gamma_6 EVAdd_{it} + \gamma_7 HVAdd_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

الگوی پژوهش برای مناطق روستایی

$$RPGI_{it} = \sigma RPGI_{i,t-1} + \theta_1 TaxC_{it} + \theta_2 TaxF_{it} + \theta_3 RInf_{it} + \theta_4 RR_{it} + \theta_5 ES_{it} + \theta_6 EVAdd_{it} + \theta_7 HVAdd_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

در روابط فوق، $UPGI$ و $RPGI$ به عنوان متغیر وابسته بیانگر شاخص شکاف فقر برای خانوارهای شهری و روستایی در استان‌های ایران است. این شاخص شدت و عمق فقر را بیان می‌کند و اختلاف میان درآمد یا هزینه هر فرد یا خانوار با خط فقر تعیین می‌کند. برای محاسبه این شاخص از فرمول زیر استفاده شده است.

$$PGI = g_i = (Z - y_i) \quad g = 1/q \sum_{i=1}^x y_i \quad (3)$$

در رابطه (۳)، q تعداد افراد یا خانوارهای زیر خط فقر، Z خط فقر، y_i درآمد یا هزینه هر فرد یا خانوار، شکاف فقر برای فرد یا خانوار i ام برابر با g_i یا PGI می‌باشد. متوسط شکاف فقر در جامعه برابر با g است. این رابطه نشان می‌دهد برای از بین بردن فقر به طور متوسط درآمد افراد فقیر به چه میزان باید افزایش یابد. به عبارت دیگر این شاخص میزان پول یا درآمدی که باید به افراد فقیر انتقال یابد تا فقر ریشه کن شود را اندازه می‌گیرد.

$TaxC$ بیانگر پیچیدگی مالیاتی است. برای محاسبه آن از شاخص هریشمن-هرفیندال^۱ استفاده شده است. به نحوی که نخست سهم مالیاتی هر کدام از پایه‌های مالیاتی نسبت به کل مالیات اخذ شده محاسبه و سپس مجموع مجذورات آن‌ها بدست می‌آید. شاخص هریشمن-هرفیندال در محاسبه پیچیدگی مالیاتی عبارت است از:

$$TaxC = \sum_{i=1}^n \left(\frac{T_i}{T} \right)^2 \quad (4)$$

عدد محاسباتی از شاخص هریشمن-هرفیندال برای شکاف فقر بین صفر و یک است. به نحوی که مقادیر نزدیک تر به یک بیانگر پیچیدگی کمتر در ساختار و نظام مالیات ستانی است و کاهش به سمت صفر بیانگر افزایش در پیچیدگی مالیاتی را نشان می دهد. از آنجاکه کاهش عددی شاخص هریشمن-هرفیندال، دلالت بر افزایش پیچیدگی مالیاتی دارد و همچنین مطابق با مبانی که پیچیدگی مالیاتی به طور مستقیم (نامطلوب) بر فقر اثرگذار است؛ انتظار بر آن است که ضریب برآوردی $TaxC$ بر شکاف فقر در مناطق شهری و روستایی منفی باشد. بر این اساس انتظار داریم که:

$$\frac{\partial UPGI}{\partial TaxC} = \gamma_1 < 0 \quad \frac{\partial RPGI}{\partial TaxC} = \theta_1 < 0$$

$TaxF$ بیانگر انصاف مالیاتی می باشد و افزایش در شاخص به معنای انصاف بیشتر مالیاتی است. برای محاسبه آن از شاخص نسبت تغییرات مالیات بر درآمد حقوق به تغییرات مالیات به درآمد مشاغل استفاده شده است (جعفری صمیمی و همکاران، ۱۳۹۰). به نحوی که:

$$TaxF = \frac{\text{تغییرات مالیات بر درآمد حقوق}}{\text{تغییرات مالیات بر درآمد مشاغل}} \quad (5)$$

$UInf$ و $RInf$ به ترتیب بیانگر نرخ تورم در مناطق شهری و روستایی است که بر مبنای شاخص قیمت مصرف کننده می باشد. UR و RR به ترتیب بیانگر نرخ شهرنشینی (نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت) و روستانشینی (نسبت جمعیت روستایی به کل جمعیت) است. ES بیانگر ساختار اقتصاد می باشد و برابر با نسبت مجموع ارزش افزوده صنعت و کشاورزی به ارزش افزوده خدمات است. $EVAdd$ بیانگر نسبت ارزش افزوده بخش آموزش به تولید و $HVAdd$ نسبت ارزش افزوده بخش بهداشت به تولید می باشد. t و \dot{t} به ترتیب بیانگر مقاطع (۳۱ استان کشور) و دوره زمانی (۱۳۹۰-۱۳۹۹) است. ϵ و $\dot{\epsilon}$ بیانگر جمله خطای تصادفی بوده که مستقل از زمان و مکان فرض می شود. برآورد معادلات پژوهش با دو ناسازگاری بالقوه یعنی تورش ناشی از حذف متغیر و تورش ناشی از دورن زایی همراه است. در این معادله به طور ضمنی فرض می شود که α_i مستقل از متغیرهای توضیحی بوده و جزئی از جمله خطا است؛ ولی کسلی و همکاران^۱ (۱۹۹۶) نشان می دهند که $E(\alpha_i^2) \neq 0$ بوده و حذف اثرات خاص مقاطع در روش حداقل مربعات معمولی با داده های مقطعی منجر به تورش ناشی از حذف متغیر می شود. اسلام^۲ (۱۹۹۵) جهت رفع این ناسازگاری استفاده از روش داده های تابلویی را پیشنهاد می کند. در قالب روش داده های تابلویی با توجه به وجود وقفه متغیر وابسته در معادلات این مدل به الگوی پویا در داده های تابلویی یا داده های پویا معروف است. لحاظ متغیر وابسته با وقفه در مدل، همراه با اثرات مقاطع به دلیل ارتباط بین این دو، موجب می شود که در داده های تابلویی نیز استفاده از روش حداقل مربعات معمولی برای برآورد پارامترها منجر به تورش در برآورد شود. بر این اساس استفاده از تخمین زن های متغیر ابزاری نظیر تخمین زن GMM

1. Caselli et al.
2. Islam

و نظایر آن لازم می‌گردد. در این پژوهش برآورد الگو در هر دو قالب با استفاده از تخمین‌زن GMM دو مرحله‌ای انجام می‌شود.

توصیف داده‌های پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد در این پژوهش به‌منظور ارزیابی فقر، شاخص شکاف فقر برای مناطق شهری و روستایی محاسبه شده است. در ادامه میانگین این شاخص به همراه میانگین انصاف و پیچیدگی مالیاتی برای مناطق شهری و روستایی در ۳۱ استان کشور محاسبه و در جدول (۱) گزارش شده است. مطابق با جدول (۱) شاخص شکاف فقر که شدت و عمق فقر را بیان می‌کند و از اختلاف میان درآمد یا هزینه هر فرد یا خانوار با خط فقر تعیین می‌شود، دارای میانگین کل ۲۴/۵۰ درصد در دوره مورد بررسی برای مناطق شهری است. همچنین بالاترین مقدار این شاخص در استان سیستان و بلوچستان و کمترین مقدار در استان مازندران است. در مقابل شاخص شکاف فقر روستایی دارای میانگین کل کشور ۳۸/۶۲ درصد در دوره مورد بررسی است که بالاترین مقدار این شاخص در استان سیستان و بلوچستان و کمترین مقدار در استان کردستان می‌باشد. مقایسه شاخص در دو منطقه حاکی از آن است که میانگین شاخص شکاف فقر کل کشور در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. انصاف مالیاتی که از نسبت تغییرات مالیات بر حقوق بر تغییرات مالیات بر مشاغل بدست می‌آید دارای میانگین کل ۰/۴۱ در دوره مورد بررسی است. در این شاخص استان ایلام با رقم میانگین ۰/۰۲- در کمینه و استان خراسان جنوبی با رقم میانگین ۳/۴۸ در بیشینه قرار دارد. پیچیدگی مالیاتی مبتنی بر شاخص هرفیندال-هریسمن دارای میانگین کل ۳۲/۳۱ در دوره مورد بررسی است که بالاترین مقدار آن به استان بوشهر و کمترین آن به استان مازندران اختصاص دارد. این نشان می‌دهد که در بین استان‌های کشور، نظام مالیات‌ستانی برای استان بوشهر دارای کمترین و استان مازندران دارای بیشترین پیچیدگی مالیاتی است. تورم شهری دارای میانگین کل ۲۲/۱۲ درصد است که نسبت به تورم روستایی با رقم ۲۴/۲۱ درصد مقدار کمتری در دوره مورد بررسی دارد. همچنین بالاترین مقدار تورم شهری در استان کهگیلویه و بویراحمد و تورم روستایی در استان چهارمحال و بختیاری و کمترین مقدار در استان کرمان هم برای تورم شهری و روستایی می‌باشد. نرخ شهرنشینی دارای میانگین کل ۶۹/۳۹ درصد است که نسبت به نرخ روستانشینی ۳۰/۶۱ درصدی مقدار بیشتری در دوره مورد بررسی دارد. همچنین بالاترین مقدار نرخ شهرنشینی در استان قم و نرخ روستانشینی در استان سیستان و بلوچستان است و برعکس کمترین مقدار نرخ شهرنشینی در استان سیستان و بلوچستان و نرخ روستانشینی در استان قم است. ساختار اقتصاد که برابر با نسبت مجموع ارزش‌افزوده صنعت و کشاورزی به ارزش‌افزوده خدمات دارای میانگین کل ۱۰۳/۵۰ درصد در دوره مورد بررسی است همچنین بالاترین مقدار این نسبت در استان کهگیلویه و بویراحمد و کمترین مقدار در استان تهران است. نسبت ارزش‌افزوده بخش آموزش به تولید دارای میانگین کل ۴/۲۲ درصد در دوره مورد بررسی است همچنین بالاترین مقدار این نسبت در استان خراسان جنوبی و کمترین مقدار در استان بوشهر است. نسبت ارزش‌افزوده بخش بهداشت به تولید دارای میانگین کل ۴/۹۸ درصد در دوره مورد بررسی است به نحوی که بالاترین مقدار این نسبت در استان چهارمحال و بختیاری و گلستان و کمترین مقدار در استان بوشهر است.

جدول ۱. میانگین شاخص شکاف فقر، انصاف و پیچیدگی مالیاتی در مناطق شهری و روستایی استانها

شکاف فقر (درصد)	انصاف مالیاتی	پیچیدگی مالیاتی (درصد)	تورم (درصد)		ساختار اقتصاد (درصد)	سهام آموزش (درصد)	سهام بهداشت (درصد)
			شهری	روستایی			
۱۷/۹۷	۰/۱۵	۲۸/۴۸	۲۵/۰۳	۲۵/۴۴	۹۴/۰۷	۴/۱۱	۵/۱۰
۲۳/۹۳	-۰/۴۰	۳۰/۰۲	۲۳/۱۸	۲۳/۰۸	۵۳/۱۹	۴/۸۸	۶/۳۵
۲۲/۴۲	۰/۱۸	۳۲/۱۸	۱۳/۷۵	۱۹/۰۸	۶۵/۳۳	۵/۱۱	۴/۹۸
۲۴/۷۰	۰/۰۲	۳۳/۵۱	۲۲/۱۶	۲۳/۶۵	۶۳/۸۲	۳/۱۱	۴/۴۹
۱۲/۱۰	۰/۷۶	۲۹/۸۹	۱۹/۹۰	۲۱/۶۵	۴۱/۷۹	۲/۳۷	۳/۳۹
۱۸/۵۹	-۰/۰۲	۳۲/۵۹	۲۴/۴۵	۲۳/۴۷	۲۱۸/۳۳	۲/۷۵	۳/۱۷
۲۰/۷۱	۰/۰۶	۴۶/۹۴	۲۱/۵۹	۲۳/۶۴	۸۳/۷۳	۰/۸۵	۰/۸۵
۴۴/۷۱	۰/۰۴	۳۵/۴۵	۲۰/۷۶	۲۱/۲۱	۱۹/۱۴	۲/۵۵	۳/۹۴
۲۴/۶۵	۱/۴۴	۳۱/۴۲	۲۴/۴۱	۲۷/۹۴	۷۲/۲۶	۷/۰۲	۸/۴۵
۳۸/۵۴	۳/۴۸	۳۰/۹۸	۱۹/۵۱	۲۴/۲۹	۷۸/۵۲	۷/۷۳	۶/۸۲
۳۱/۲۰	۰/۴۷	۲۸/۴۰	۲۱/۵۰	۲۷/۴۳	۳۷/۲۹	۴/۶۸	۴/۵۲
۲۸/۴۱	۰/۵۰	۳۳/۲۱	۲۴/۱۲	۲۴/۵۶	۷۳/۲۷	۶/۶۴	۵/۶۰
۳۷/۲۱	۰/۸۸	۳۴/۷۴	۲۱/۲۰	۲۵/۲۰	۴۹۸/۱۵	۱/۰۸	۱/۴۳
۲۲	۰/۳۰	۳۱/۹۶	۲۲/۰۹	۲۲/۲۰	۱۰۸/۰۵	۴/۹۲	۵/۴۳
۱۳/۷۰	-۰/۰۷	۳۵/۰۵	۲۱/۰۵	۲۳/۳۹	۹۷/۵۰	۴/۲۹	۴/۳۱
۵۴/۵۰	-۰/۰۳	۳۳/۴۵	۲۴/۵۷	۲۴/۷۴	۵۷/۹۲	۷/۲۵	۷/۰۲
۲۸/۵۴	۰/۵۹	۲۹/۸۸	۲۱/۱۸	۲۵/۸۵	۴۵/۷۹	۳/۸۲	۵/۴۴
۱۳/۵۴	۰/۲۱	۳۱/۹۲	۲۱/۱۰	۲۱/۴۶	۱۳۴/۱۶	۳/۱۰	۴/۴۲
۲۱/۳۱	-۰/۰۴	۲۹/۹۳	۲۲/۲۲	۲۲/۵۸	۴۷/۲۰	۴/۵۷	۴/۰۴
۱۵/۹۷	۰/۳۹	۳۱/۶۸	۲۲/۸۳	۲۳/۵۴	۳۹/۸۶	۶/۴۶	۶/۲۸
۲۷/۷۸	-۰/۰۴	۳۵/۶۸	۱۳/۵۷	۱۳/۰۴	۱۵۳/۲۹	۴/۴۱	۴/۵۲
۲۴/۵۶	۰/۸۹	۲۹/۲۶	۲۱/۹۸	۲۴/۲۱	۴۶/۵۷	۴/۴۹	۶/۲۴
۲۲/۰۵	۰/۰۷	۳۵/۷۰	۳۱/۹۴	۲۷/۷۳	۵۲۸/۶۱	۱/۸۰	۱/۹۷
۳۳/۸۳	۱/۱۴	۲۹/۴۸	۲۳/۸۴	۲۴/۷۷	۶۱/۴۴	۵/۰۲	۸/۲۰
۲۴/۱۰	-۰/۰۳	۲۸/۲۱	۲۱/۳۱	۲۲/۱۲	۵۱/۹۸	۴/۰۳	۷/۰۹
۱۷/۸۹	۰/۰۴	۳۱/۱۸	۲۴/۳۰	۲۴/۶۹	۵۳/۶۰	۶	۷/۰۸
۱۱/۳۸	۰/۴۱	۲۸/۱۳	۲۱/۸۱	۲۳/۵۸	۵۸/۲۹	۳/۹۰	۵/۲۱
۱۷/۷۶	۰/۳۹	۳۴/۹۹	۲۲/۲۷	۲۳/۴۹	۱۰۲/۱۴	۲/۶۲	۳/۵۴
۲۸/۱۰	۰/۹۹	۳۵/۶۸	۲۲/۹۶	۲۵/۷۸	۵۸/۷۴	۳/۱۳	۳/۳۶
۲۱/۶۳	۰/۰۶	۲۹/۵۲	۲۲/۶۱	۲۳/۹۵	۵۷/۱۱	۵/۱۷	۶/۷۶
۲۵/۸۲	-۰/۰۵	۳۳/۸۶	۲۲/۶۸	۲۵/۸۴	۱۰۷/۲۵	۲/۵۸	۴/۵۰
۲۴/۵۰	۰/۴۱	۳۸/۶۲	۲۲/۱۲	۲۳/۶۰	۱۰۳/۵۰	۴/۲۲	۴/۹۸

منبع: یافته‌های پژوهش

جهت تبیین بهتر از شاخص شکاف فقر محاسباتی، مقادیر شاخص در سه سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹ برای استان‌ها در جدول (۲) گزارش شده است. مطابق با جدول (۲) می‌توان اظهار داشت که شاخص شکاف فقر شهری در سه سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹ به ترتیب دارای میانگین کل کشور ۲۴/۹۳، ۲۲/۸۲ و ۲۴/۱۷ درصد در دوره مورد بررسی است همچنین بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۰ در استان تهران و کمترین مقدار در استان البرز است. بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۵ در استان خراسان جنوبی و کمترین مقدار در استان مازندران است و بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۹ در استان سیستان و بلوچستان و کمترین مقدار در استان مرکزی می‌باشد. در مقابل شاخص شکاف فقر روستایی در سه سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹ به ترتیب دارای میانگین کل کشور ۳۸/۲۳، ۳۷/۰۲ و ۳۳/۶۰ درصد در دوره مورد بررسی است همچنین بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۰ در استان هرمزگان و کمترین مقدار در استان ایلام است، بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۵ در استان خراسان جنوبی و کمترین مقدار در استان بوشهر است و بالاترین مقدار این شاخص در سال ۱۳۹۹ در استان سیستان و بلوچستان و کمترین مقدار در استان مازندران می‌باشد که نشان می‌دهد همچنان میانگین شاخص شکاف فقر کل کشور در سه سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹ در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است.

جدول ۲. شاخص شکاف فقر مناطق شهری و روستایی استان‌ها (درصد)

استان	مناطق شهری			مناطق روستایی		
	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۹	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۹
آذربایجان شرقی	۲۵/۲۵	۱۶/۳۸	۱۹/۹۵	۳۹/۸۰	۳۰/۷۵	۳۰/۰۷
آذربایجان غربی	۲۶/۷۷	۲۳/۵۲	۱۲/۳۷	۴۹/۳۹	۲۷/۴۵	۱۹/۱۶
اردبیل	۲۰/۹۴	۲۲/۲۲	۱۶/۹۵	۲۲/۴۲	۲۶/۰۶	۱۷/۸۹
اصفهان	۲۴/۳۲	۳۶/۳۰	۲۰/۱۲	۲۴/۷۰	۵۴/۴۹	۳۶
البرز	۹/۹۷	۱۲/۱۰	۱۶/۲۱	۱۲/۱۰	۲۵/۴۲	۳۴/۱۲
ایلام	۱۳/۰۳	۱۴/۸۹	۱۸/۷۴	۱۸/۵۹	۱۸/۹۷	۱۹/۹۱
بوشهر	۲۵/۶۱	۱۶/۴۲	۱۸/۶۸	۲۰/۷۱	۲۶/۰۹	۲۲/۷۶
تهران	۵۳/۳۶	۴۱/۶۲	۴۳/۳۷	۴۴/۷۱	۲۲/۲۱	۲۲/۶۳
چهارمحال و بختیاری	۲۳	۲۲/۲۲	۲۹/۸۷	۲۴/۶۵	۳۴/۲۴	۲۶/۸۷
خراسان جنوبی	۳۰/۹۳	۵۲/۲۹	۴۱/۳۳	۳۸/۵۴	۷۱/۵۸	۷۶/۳۴
خراسان رضوی	۴۰/۹۸	۳۱/۴۶	۲۶/۳۰	۳۱/۲۰	۶۰/۲۹	۴۹/۵۳
خراسان شمالی	۳۵/۴۸	۲۵/۹۱	۲۸/۳۹	۲۸/۴۱	۴۴/۶۴	۵۰/۳۴
خوزستان	۲۶/۹۳	۲۶/۲۳	۱۹/۸۴	۲۷/۲۱	۳۳/۸۰	۲۹/۸۴
زنجان	۲۵/۱۶	۱۷/۹۲	۱۴/۶۲	۲۲	۲۶/۶۸	۲۷/۵۴
سمنان	۱۷/۹۰	۱۲/۱۸	۱۵/۷۲	۱۳/۷۰	۳۳/۳۴	۳۶/۰۹
سیستان و بلوچستان	۳۸/۴۳	۳۹/۹۵	۶۲/۵۲	۵۴/۵۰	۶۱/۳۹	۶۹/۷۲
فارس	۳۵/۹۸	۲۳/۸۱	۲۶/۲۷	۲۸/۵۴	۳۹/۱۳	۳۷/۳۴
قزوین	۱۶/۵۱	۱۲/۹۱	۱۳/۹۴	۱۳/۵۴	۳۴/۰۴	۳۱/۲۸
قم	۱۹/۱۵	۱۷/۵۷	۲۰/۵۰	۲۱/۳۱	۳۹/۵۹	۱۶/۲۴
کردستان	۱۹/۵۹	۱۲/۸۹	۱۷/۷۲	۱۵/۹۷	۲۴/۲۴	۱۰/۹۷

استان	مناطق شهری				مناطق روستایی			
	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۹	۹۹-۱۳۹۰	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۹	۹۹-۱۳۹۰
کرمان	۳۰/۶۵	۲۷/۰۹	۲۴/۴۰	۲۷/۷۸	۴۹/۱۶	۴۵/۰۲	۳۳/۱۸	۴۱/۴۰
کرمانشاه	۲۴/۱۹	۲۳/۲۶	۱۶/۵۰	۲۴/۵۶	۲۸/۱۴	۳۴/۱۵	۲۷/۵۱	۳۲/۴۲
کهگیلویه و بویراحمد	۱۴/۱۹	۱۳/۶۵	۱۶/۷۱	۲۲/۰۵	۲۵/۹۰	۲۷/۳۵	۲۸/۴۰	۳۱/۵۰
گلستان	۳۴/۴۶	۳۱/۶۴	۴۲/۳۱	۳۳/۸۳	۳۲/۸۶	۴۳/۵۰	۴۹/۴۶	۴۳/۶۷
گیلان	۱۵/۷۰	۲۲/۶۳	۴۲/۰۷	۲۴/۱۰	۳۰/۹۶	۴۲/۵۱	۲۲/۴۶	۳۳/۷۰
لرستان	۱۸/۶۳	۱۹/۸۸	۱۳	۱۷/۸۹	۳۰/۱۲	۲۱/۸۸	۲۹/۲۰	۲۹/۵۳
مازندران	۲۰/۸۹	۸/۴۹	۱۲/۱۳	۱۱/۳۸	۲۹/۰۶	۱۶/۰۹	۱۰/۴۶	۲۲/۶۵
مرکزی	۲۲/۴۹	۱۹/۷۱	۹/۶۵	۱۷/۷۶	۵۷/۱۷	۶۲/۲۳	۳۱/۷۰	۵۸/۵۰
هرمزگان	۲۴/۶۶	۱۹/۷۰	۳۷/۸۵	۲۸/۱۰	۷۲/۳۲	۵۶/۰۱	۴۷/۴۶	۶۰/۴۹
همدان	۲۸/۶۱	۱۶/۲۳	۲۲/۸۸	۲۱/۶۳	۳۶/۳۸	۲۷/۴۶	۱۶/۶۵	۳۴/۵۵
یزد	۲۹/۰۵	۲۶/۲۷	۲۸/۴۱	۲۵/۸۲	۷۰/۶۵	۵۲/۲۲	۵۸/۴۰	۵۰/۶۵
میانگین کشور	۲۴/۹۳	۲۲/۸۲	۲۴/۱۷	۲۴/۵۰	۳۸/۲۳	۳۷/۰۲	۳۳/۶۰	۳۸/۶۲

منبع: محاسبات پژوهش

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر جهت برآورد الگوی پژوهش از تخمین زن گشتاورهای تعمیم یافته استفاده شده است. در مورد این برآوردکننده این موضوع اهمیت دارد که این تخمین زن قدرتمند، نیازی به اطلاع دقیق از توزیع جملات اخلال ندارد. فرض اصلی بر این پایه بنا نهاده شده است که اخلال‌ها در معادلات با مجموعه متغیرهای ابزاری همبسته نیستند و با انتخاب متغیرهای ابزاری صحیح، این روش تخمین، با اعمال یک ماتریس وزنی، می‌تواند برای شرایط واریانس ناهمسانی برآوردکننده قدرتمندی را بسازد. در ادامه قبل از گزارش نتایج برآورد، نتایج آزمون‌ها تشخیصی (آزمون سارگان و آزمون خودهمبستگی آرانو و باند) ارائه می‌شود.

آزمون سارگان

نتایج آزمون سارگان در قالب جدول (۳) ارائه شده است، که برای هر دو الگوی پژوهش است. در هر دو مدل پژوهش احتمال آزمون کای-دو بیشتر از سطح خطای ده درصد است. پس متغیرهای ابزاری تعریف شده در مدل معتبر بوده و مدل نیاز به تعریف متغیرهای ابزاری بیشتر ندارد. در نتیجه فرضیه صفر مربوط به معتبر بودن ابزارها را نمی‌توان رد کرد، به عبارتی نشان‌دهنده عدم رد فرضیه صفر است و اعتبار متغیرهای ابزاری مورد استفاده در الگوی پژوهش است.

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون سارگان

مدل	مقدار آماره کای-دو	سطح احتمال
الگوی اول (مناطق شهری)	۲۴/۳۸	۰/۶۶۱
الگوی دوم (مناطق روستایی)	۲۶/۶۰	۰/۲۲۶

منبع: یافته‌های پژوهش

آزمون خودهمبستگی آرانو و باند

این روش را به منظور آزمون خودهمبستگی مرتبه اول و دوم برای تفاضل مرتبه اول خطاها تصریح کردند که در آن باید ضریب خودرگرسیون مرتبه اول معنادار باشد و ضریب خودرگرسیونی مرتبه دوم معنادار نباشد؛ زیرا در روش داده‌های تابلویی پویا زمانی که جزء اخلاص دارای توزیع یکنواخت و مستقل باشد، تفاضل مرتبه اول خطاها دارای همبستگی مرتبه اول است، زیرا وقفه متغیر وابسته به‌عنوان مستقل و برای لحاظ پویایی‌های مدل در تصریح اقتصادسنجی وارد می‌شود. آماره $M2$ وجود همبستگی سریالی مرتبه دوم در جملات خطای تفاضلی مرتبه اول را بر اساس روش آرانو-باند آزمون می‌کند. عدم رد فرضیه صفر در خودهمبستگی درجه دوم شواهدی را دال بر فرض عدم همبستگی سریالی و معتبر بودن ابزارها فراهم می‌کند. در واقع تخمین زننده GMM سازگار است اگر همبستگی سریالی مرتبه دوم در جملات خطا از معادله تفاضلی مرتبه اول وجود نداشته باشد با توجه به نتایج مدل اول و دوم، در جدول (۴) همبستگی از درجه اول وجود دارد؛ اما از درجه دوم وجود ندارد. در نتیجه مشکل خودهمبستگی سریالی مرتبه دوم در مدل‌های پژوهشی وجود ندارد.

جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون عدم وجود خودهمبستگی سریالی مرتبه دوم

مدل	خودهمبستگی مرتبه اول		خودهمبستگی مرتبه دوم	
	آماره Z	سطح احتمال	آماره Z	سطح احتمال
الگوی اول	-۳/۰۱	۰/۰۰۲	۰/۸۰	۰/۴۱۹
الگوی دوم	-۳/۶۴	۰/۰۰۰	۱/۴۲	۰/۱۵۳

منبع: یافته‌های پژوهش

برآورد الگوی پژوهش برای مناطق شهری

نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش برای مناطق شهری در جدول (۵) گزارش شده است. ضریب برآوردی وقفه نخست شاخص شکاف فقر مثبت است. بدین مفهوم که شکاف فقر خانوارهای شهری در سال جاری بطور مستقیم از مقدار شاخص در سال قبل اثر می‌پذیرد. ضریب برآوردی انصاف مالیاتی منفی است. به نحوی که افزایش (کاهش) یک واحدی در انصاف مالیاتی، فقر را در مناطق شهری به میزان ۰/۳۰ درصد کاهش (افزایش) می‌دهد. مطابق با انتظار ضریب برآوردی پیچیدگی مالیاتی نیز منفی است. به نحوی که افزایش (کاهش) یک درصدی در شاخص هیرشمن-هرفیندال از پیچیدگی مالیاتی و به تبع آن کاهش (افزایش) پیچیدگی مالیاتی در نظام مالیات‌ستانی، فقر مناطق شهری به میزان ۰/۰۸۴ درصد کاهش (افزایش) می‌دهد. تورم در مناطق شهری با اثری مثبت بر فقر شهری همراه است. به نحوی که افزایشی یک درصدی نرخ تورم شهری، فقر شهری را به میزان ۰/۱۴۵ درصد افزایش می‌دهد. نرخ شهرنشینی نیز با اثری مثبت بر فقر شهری همراه است. به نحوی که افزایشی یک درصدی در نرخ شهرنشینی، فقر شهری را

به میزان ۰/۲۵ درصد افزایش می‌دهد. ساختار اقتصاد و نسبت ارزش افزوده بخش بهداشت به تولید با اثر منفی و نسبت ارزش افزوده بخش آموزش به تولید با اثری مثبت بر شکاف فقر خانوارهای شهری همراه است. به نحوی که با افزایش یک درصدی در ساختار اقتصاد و نسبت ارزش افزوده بخش بهداشت به تولید، فقر شهری به ترتیب به میزان ۰/۰۱۳ و ۳/۳۴ درصد کاهش یافته و با افزایشی مشابه در نسبت ارزش افزوده بخش آموزش به تولید، فقر شهری به ۶/۹۱ درصد افزایش می‌یابد.

جدول ۵. نتایج برآورد الگوی پژوهش برای مناطق شهری

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره Z	سطح احتمال
وقفه نخست شکاف فقر	۰/۰۴۸	۰/۰۲۵۷	۱/۹۰	۰/۰۵۸
انصاف مالیاتی	-۰/۳۰	۰/۰۹۴۳	-۳/۱۳	۰/۰۰۲
پیچیدگی مالیاتی	-۰/۰۸۴	۰/۰۳۶۷	-۲/۳۰	۰/۰۲۲
تورم شهری	۰/۱۴۵	۰/۰۲۴۴	۵/۹۵	۰/۰۰۰
نرخ شهرنشینی	۰/۲۵	۰/۰۵۰۰	۴/۹۹	۰/۰۰۰
ساختار اقتصاد	-۰/۰۱۳	۰/۰۰۵۷	-۲/۳۴	۰/۰۱۹
نسبت ارزش افزوده بهداشت به تولید	-۳/۳۴	۰/۳۲۱۸	-۱۰/۳۷	۰/۰۰۰
نسبت ارزش افزوده آموزش به تولید	۶/۹۱	۰/۷۶۱۲	۹/۰۷	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

برآورد الگوی پژوهش برای مناطق روستایی

نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهش برای مناطق روستایی در جدول (۶) گزارش شده است. ضریب برآوردی وقفه نخست شاخص شکاف فقر مثبت است. بدین مفهوم که مشابه با مناطق شهری در مناطق روستایی نیز، شکاف فقر خانوارهای روستایی در سال جاری بطور مستقیم از مقدار شاخص در سال قبل اثر می‌پذیرد. ضریب برآوردی انصاف مالیاتی منفی است. به نحوی که افزایش (کاهش) یک واحدی در انصاف مالیاتی، فقر را در مناطق روستایی به میزان ۰/۹۸ درصد کاهش (افزایش) می‌دهد. این در حالی است که بر خلاف مناطق شهری در مناطق روستایی، ضریب برآوردی شاخص هیرشمن-هرفیندال از پیچیدگی مالیاتی مثبت است. به نحوی که افزایش (کاهش) یک واحدی در شاخص هیرشمن-هرفیندال از پیچیدگی مالیاتی و به تبع آن کاهش (افزایش) پیچیدگی مالیاتی در نظام مالیات‌ستانی، فقر مناطق روستایی به میزان ۰/۲۸ درصد افزایش (کاهش) می‌یابد. تورم با اثری مثبت بر فقر روستایی همراه است. به نحوی که افزایشی یک درصدی نرخ تورم روستایی، فقر روستایی را به میزان ۰/۳۳ درصد افزایش می‌دهد. نرخ روستانشینی با اثری منفی بر فقر روستایی همراه است. به نحوی که افزایشی یک درصدی در نرخ روستانشینی، فقر روستایی را به میزان ۰/۱۷ درصد کاهش می‌دهد. ساختار اقتصاد با اثر منفی و نسبت ارزش افزوده بخش

بهداشت به تولید و نسبت ارزش افزوده بخش آموزش به تولید با اثری مثبت بر شکاف فقر خانوارهای روستایی همراه است. به نحوی که با افزایش یک درصدی در ساختار اقتصاد، فقر روستایی به ۰/۰۴۲ درصد کاهش یافته و با افزایشی مشابه در نسبت ارزش افزوده بخش بهداشت به تولید و نسبت ارزش افزوده بخش آموزش به تولید، فقر روستایی به ترتیب به میزان ۱/۲۱ و ۰/۶۹ درصد افزایش می‌یابد.

جدول ۶. نتایج برآورد الگوی پژوهش برای مناطق روستایی

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره Z	سطح احتمال
وقفه نخست شکاف فقر	۰/۰۳۰۴	۰/۰۰۲۸۲	۱۰/۷۸	۰/۰۰۰
انصاف مالیاتی	-۰/۰۹۸	۰/۱۹۷	-۴/۹۴	۰/۰۰۰
پیچیدگی مالیاتی	۰/۲۸	۰/۰۴۵۳	۶/۰۷	۰/۰۰۰
تورم روستایی	۰/۳۳	۰/۰۲۳۴	۱۴/۰۳	۰/۰۰۰
نرخ روستائیشینی	-۰/۱۱۷	۰/۰۶۹۷	-۲/۵۱	۰/۰۱۲
ساختار اقتصاد	-۰/۰۴۲	۰/۰۰۵۳	-۷/۹۵	۰/۰۰۰
نسبت ارزش افزوده بهداشت به تولید	۱/۲۱	۰/۴۷۳۸	۲/۵۴	۰/۰۱۱
نسبت ارزش افزوده آموزش به تولید	۰/۶۹	۰/۵۱۶۲	۱/۳۴	۰/۱۸۱

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

در این مطالعه اثر پیچیدگی و انصاف مالیاتی بر فقر در استان‌های ایران، در دوره زمانی ۱۳۹۹-۱۳۹۰ بررسی شد. برای این منظور نخست شاخص شکاف فقر با استفاده از داده‌های خام درآمد-هزینه خانوارها در هر یک از استان‌های کشور طی دوره مذکور محاسبه و سپس الگوی پژوهش در دو قالب برای شهری و روستایی با استفاده از روش داده‌های تابلویی پویا و تخمین زن گشتاورهای تعمیم‌یافته برآورد شد. نتایج حاصل از محاسبه شاخص شکاف فقر دارای میانگین ۲۴/۵۰ درصد برای مناطق شهری و ۳۸/۶۲ درصد برای مناطق روستایی است و در مجموع این شاخص در مناطق روستایی بزرگتر از مناطق شهری است. انصاف مالیاتی دارای میانگین کل ۰/۴۱ بوده و استان ایلام از کمینه و خراسان جنوبی از بیشینه برخوردار است. پیچیدگی مالیاتی با میانگین کل ۳۲/۳۱ درصد نشان می‌دهد که استان‌های بوشهر و مازندران به ترتیب دارای کمترین و بیشترین پیچیدگی در نظام مالیات‌ستانی هستند. نتایج حاصل از برآورد الگو در مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد:

- ❖ تأثیر مستقیم شکاف فقر سال گذشته بر شکاف فقر سال جاری تأییدی بر جمله "فقر، فقر می‌آورد" بوده و بیانگر آن است که وجود فقر گذشته، شدت و حدت آن را در دوره بعد تشدید می‌کند.



- ❖ انصاف مالیاتی در هر دو منطقه با اثری منفی (مطلوب) بر شکاف فقر همراه است و نشان می‌دهد که هرچه انصاف مالیاتی در نظام مالیات ستانی ایران افزایش یابد، فقر کاهش می‌یابد. همچنین این اثر مطلوب افزایش در انصاف مالیاتی بر فقر در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری بوده و از حیث اندازه به بیش از سه برابر می‌رسد.
 - ❖ افزایش پیچیدگی در نظام مالیات ستانی اگرچه فقر را در مناطق شهری را افزایش می‌دهد؛ ولی در مناطق روستایی با کاهش در فقر همراه است. بر این مبنای افزایش پیچیدگی مالیاتی در مناطق شهری به ضرر فقرا و در مناطق روستایی به نفع فقرا است.
 - ❖ تورم هر منطقه نیز مطابق با انتظار با اثری نامطلوب بر فقر همراه است و البته از حیث اثرگذاری، میزان اثرگذاری نامطلوب آن بر فقر در مناطق روستایی بیش از دوبرابر مناطق شهری است.
 - ❖ با افزایش نرخ شهرنشینی، فقر در مناطق شهری افزایش می‌یابد و با اثر نامطلوب همراه است. این در حالی است که در مناطق روستایی، با افزایش نرخ روستانشینی، فقر کاهش می‌یابد و فقر روستایی به طور مطلوب از افزایش این عامل تأثیر می‌پذیرد.
 - ❖ ساختار اقتصادی بر فقر در مناطق شهر رو روستایی با اثری منفی (مطلوب) بر فقر همراه بوده و حاکی از آن است که با حرکت به سمت فعالیت‌های تولیدی کالا-محور و افزایش سهم و وزن آن نسبت به فعالیت‌های تولیدی خدمات-محور، فقر در مناطق شهری و روستایی کاهش می‌یابد. همچنین اندازه اثرگذاری مطلوب این عامل بر فقر در مناطق روستایی تقریباً سه برابر مناطق شهری است.
 - ❖ افزایش سهم بخش بهداشت در تولید در هر مناطق شهری با اثری مطلوب و در مناطق روستایی با اثر نامطلوب بر فقر اثرگذار بوده و حاکی از آن است که با افزایش سهم بخش بهداشت در تولید استان‌ها، خانوارهای شهری به طور مطلوب و خانوارهای روستایی به طور نامطلوب از آن برخوردار می‌شوند.
 - ❖ آموزش و افزایش سهم آن در تولید استان، در مناطق شهری با افزایش فقر همراه است و به طور نامطلوب فقر شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که اثر این عامل بر فقر مناطق روستایی معنادار نیست.
- مطابق با یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌شود که نخست در کاهش فقر سیاست‌های اقتصادی فقرزدا با تمرکز بیشتر بر خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری قرار گیرد و دوم، سیاست‌های حمایتی و ایجاد فرصت‌های شغلی درآمدزا برای اقشار فقیر شهری و روستایی اتخاذ شود. سوم، در استان‌هایی که از شاخص شکاف فقر بالاتری برخوردارند؛ کاهش فقر به طور هدفمندتری مطمح‌نظر واقع شود. همچنین باتوجه به اثرگذاری مطلوب انصاف مالیاتی بر فقر، در نظام مالیاتی توجه بیشتری به ارتقای سطح انصاف در مالیات ستانی صورت پذیرد. کنترل تورم به عنوانی عاملی نامطلوب در فقر نیز بیش‌ازپیش مورد توجه سیاست‌گذاران پولی و مالی قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده‌است.



منابع

- باغبانی، علی و حسینی، علیرضا. (۱۳۹۹). بررسی میزان پیچیدگی قوانین مالیات‌های مستقیم در نظام مالیاتی کشور. *اندیشه حقوقی*، ۱(۱)، ۳۶-۲۴.
- التجائی، ابراهیم؛ آزادپور، سهیلا و باصری، بیژن. (۱۳۹۷). اثر پیچیدگی مالیاتی روی رشد اقتصادی در گروهی از کشورهای توسعه یافته. *پژوهشنامه مالیات*، ۲۶(۴۰)، ۶۳-۴۳.
- جعفری صمیمی، احمد؛ خاکی امین، علیرضا؛ کریمی پتانلار، سعید و گیلک حکیم آبادی، محمدرقی. (۱۳۹۰). برآورد فرار مالیاتی و عوامل تعیین کننده آن در اقتصاد ایران. رساله دکتری دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران.
- حشمتی دایاری، الهام؛ دل انگیزان، سهراب و کریمی، محمد شریف. (۱۴۰۱). رشد فقرزدا در مناطق شهری ایران (رویکرد تعیین کانون‌های سیاست‌گذاری بر اساس فعالیت‌ها و گروه‌های شغلی). *نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ۹(۳)، ۳۰-۱.
- حمزه‌ئی، مجید؛ عنابستانی، علی اکبر و جوان، جعفر. (۱۴۰۱). تأثیر اجرای هدفمندی یارانه‌ها بر فقر و ناپایداری اقتصاد خانوار روستایی در ایران (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان نیشابور). *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۲(۴۵)، ۲۶-۱.
- طاهرپور کلانتری، حبیب‌اله و علیاری شوره دلی، علی. (۱۳۸۶). شناسایی عوامل فرهنگ مالیاتی مودیان مشاغل شهر تهران (مرکز). *ویژه‌نامه مالیات پژوهشنامه اقتصادی*، ۷(۱)، ۷۵-۹۸.

References

- Alm, J; Kirchler, E; Muehlbacher, S; Gangl, K; Hofmann, E; Kogler, C; & Pollai, M. (2012). Rethinking the research paradigms for analysing tax compliance behaviour. In *CESifo forum* (Vol. 13, No. 2, pp. 33-40). München: IFO Institut-Leibniz-Institut für Wirtschaftsforschung an der Universität München.
- Al-Tajai, I; Azadpour, S; & Basri, B. (2017). The effect of tax complexity on economic growth in a group of developed countries. *Research Journal of Taxation*, 26(40), 43-63. (In Persian).
- Arellano, M; & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *The review of Economic Studies*, 58(2), 277-297.
- Atkinson, A. B. (1987). On the measurement of poverty. *Econometrica: Journal of the Econometric Society*, 749-764.
- Baghbani, A; & Hosni, A. (2019). Investigating the level of complexity of direct tax laws in the country's tax system. *Legal Thought*, 1(1), 24-36. (In Persian).
- Caselli, F; Esquivel, G; & Lefort, F. (1996). Reopening the convergence debate: a new look at cross-country growth empirics. *Journal of Economic Growth*, 1, 363-389.
- Gnangnon, S. K. (2020). Does Poverty Matter for Tax Revenue Performance in Developing Countries? *South Asian Journal of Macroeconomics and Public Finance*, 11(1), 7-38.

Gnangnon, S. K. (2023). Effect of poverty volatility on tax revenue instability in developing countries, *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, 11(3), 1-33.

Hamzai, M; Anabestani, A; & Javan, J. (1401). The effect of targeted implementation of subsidies on poverty and instability of rural household economy in Iran (Case study: Villages of Neishabur city). *Regional Planning*, 12(45), 1-26. (In Persian)

Heshmati Dayari, E; Delnajian, S; & Karimi, M. (1401). The growth of poverty alleviation in urban areas of Iran (the approach of determining policy centers based on activities and occupational groups). *Applied Theories of Economics*, 9(3), 1-30. (In Persian)

Hick, R; & Lanau, A. (2019). Tax credits and in-work poverty in the UK: An analysis of income packages and anti-poverty performance, *Social Policy and Society*, 18(2), 219 – 236.

Islam, N. (1995). Growth Empirics: A panel data approach, *The Quarterly Journal of Economics*, 11(4), 1127-1170.

Jafari Samimi, A; Khaki Amin, A; Karimi Patanlar, S; & Gilak Hakimabadi, M. (2010). Estimation of tax evasion and its determining factors in Iran's economy. (Doctoral Dissertation), Faculty of Economic and Administrative Sciences, Mazandaran University. (In Persian).

Larrimore, J; Mortenson, J; & Splinter, D. (2020). *Presence and persistence of poverty in US tax data* (No. c14440). Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.

Leventi, Ch; Sutherland, H; & Valentinova Tasseva, I. (2019). Improving poverty reduction in Europe: What works best where? *Journal of European Social Policy*, 29(1), 29-43.

Sen, A. (1984). *Poverty and famines: An essay on entitlement and deprivation*. Oxford university press.

Tahirpur kalantari, H; & Aliari Shuredeli, A. (2006). Identifying the tax culture factors of business taxpayers in Tehran (center). *Special Issue on Taxation of Economic Research Journal*, 7(1), 75-98. (In Persian)

Torgler, B; Schneider, F; & Schaltegger, C. A. (2010). Local autonomy, tax morale, and the shadow economy. *Public Choice*, 144, 293-321.

COPYRIGHTS



©2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

